

جواب السيد أحمد الحسن وصي ورسول الإمام المهدي (عليه السلام) (اليمني الموعود)

پاسخ سيد احمد الحسن وصي و فرستاده امام مهدي (عليه السلام) (يماني
موعود)

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على
محمد وآل محمد الأئمة والمهديين.

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد
الأئمة والمهديين

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ
وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ * وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ﴾ (1).

﴿قطعا در اين [يادآوری‌ها] برای کسی که از عذاب آخرت می‌ترسد عبرتی است. آن
[روز] روزی است که مردم را برای آن گرد می‌آورند و آن روزی است که [جملگی در آن]
حاضر می‌شوند و ما آن را جز تا زمان معینی به تأخیر نمی‌افکنیم﴾^۲.

۱- لو أنك اطلعت اطلاقاً بسيطاً وليس موسعاً على كتاب
المتشابهات، والفتحة، والإضاءات، والعجل، وغيرها من الكتب
الموجودة في الموقع التي بحسب رأيك كلام لا يغني ولا يسمن،
لوجدتني بينت أن كل أسماء الله سبحانه وتعالى موجودة في سورة
الفتحة، واسم النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) وعلي (عليه السلام) وفاطمة (عليه
السلام) والأئمة (عليهم السلام) والمهديين (عليهم السلام) كذلك.

۱. اگر شما از کتاب‌های «متشابهات، تفسیر سوره فاتحه و روشنگری‌هایی از دعوت‌های
فرستادگان و کتاب گوساله» که در سایت وجود دارد، اندک اطلاعی (و نه اطلاعات وسیع)
داشتی - که به نظر تو به هیچ دردی نمی‌خورند - می‌فهمیدی که در آنجا گفته‌ام که تمامی

1- هود : 103 - 104.

2. هود، ۱۰۳ و ۱۰۴.

اسامی خداوند سبحان و متعال و نیز اسم پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) و ائمه (علیهم السلام) و مهدیون (علیهم السلام) در سوره فاتحه وجود دارد.

۲- إذا كان كلامي لا يغني ولا يسمن فلا داعي للاعتذار إلا اللغو، وإذا كان العكس فلا عذر إلا الاستغفار وطلب التوبة من الواحد القهار.

۲. اگر سخن من به هیچ دردی نمی خورد، دیگر جایی برای عذرخواهی وجود ندارد؛ ولی اگر برعکس باشد هیچ عذرخواهی جایز نخواهد بود، مگر استغفار و درخواست توبه از خداوند واحد قهار.

۳- ولم يثبت عندك أن الإمام المهدي (عليه السلام) سيرسل رسولا للناس، فمحمد ذو النفس الزكية أليس رسولا؟ والمولى الذي يلي أمره أليس رسولا؟ واليمانى أليس رسولا؟ وطالع المشرق أليس رسولا؟ (اقرأ الأحاديث التي وردت عن آل محمد (عليهم السلام) والتي استشهد بها الشيخ ناظم العقيلي (حفظه الله) في كتابه الرد القاصم، وهو عبارة عن مناظرة مع السيد السيستاني ومكتبه ومركز البحوث العقائدية التابع له)، لعل الله ينور قلبك ويهديك إلى الحق، وهذه جوهرة من بحر المؤمنين علي بن أبي طالب ع ذكرني فيها.

۳. اما اینکه برایت ثابت نشده است که امام مهدی ع فرستاده ای را برای مردم خواهد فرستاد؛ آیا محمد دارای نفس زکیه، فرستاده نیست؟! آیا آن مولی ای که متولی امر ایشان می شود فرستاده و رسول نیست؟ آیا یمانی فرستاده نیست؟ آیا خروج کننده از مشرق، فرستاده نیست؟ روایت هایی را که از آل محمد (علیهم السلام) وارد شده است بخوان و روایت هایی را که شیخ ناظم عقیلی (خداوند حفظش کند) در کتاب خود «پاسخ کوبنده» به آن ها استدلال کرده نیز بخوان؛ این کتاب عبارت است از مناظره ای بین شیخ ناظم عقیلی و سید علی سیستانی و دفتر و مرکز تحقیقات عقایدی وابسته به او. شاید خداوند قلبت را نورانی و به حق هدایت کند. این هم گوهری از دریای امیر مؤمنان علی ع که مرا در آن ذکر فرموده است:

ورد عن الأصبغ بن نباتة، قال: (أتيت أمير المؤمنين (عليه السلام) فوجدته ينكت في الأرض، فقلت له: يا أمير المؤمنين ما لي أراك مفكرا تنكت في الأرض؟ أرغبة منك فيها؟ قال: لا والله ما رغبت

**فيها ولا في الدنيا قط، ولكنني تفكرت في مولود يكون من
ظهر الحادي عشر من ولدي هو المهدي الذي يملأها عدلاً
وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً، يكون له حيرة وغيبة تضل
فيها أقوام ويهتدي فيها آخرون. قلت: يا مولاي فكم تكون
الحيرة والغيبة؟ قال: ستة أيام، أو ستة أشهر، أو ست سنين.
فقلت: وإن هذا الأمر لكائن؟ فقال: نعم كما أنه مخلوق، وأنى لك
بهذا الأمر يا أصبغ، أولئك خيار هذه الأمة مع أبرار هذه
العترة، قال: قلت: ثم ما يكون بعد ذلك؟ قال: ثم يفعل الله ما
يشاء فإن له بداءات وإرادات وغايات ونهايات) (3).**

از اصبغ بن نباته روایت شده است که خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) رسیدم. دیدم ایشان چوبی در دست گرفته بود و به زمین می زد. به ایشان عرض کردم: ای امیرالمؤمنین، چه شده است که متفکرانه سر چوب را به زمین می زنید؟ آیا به این زمین علاقه ای دارید؟ حضرت فرمود: «خیر، به خدا قسم هیچ وقت رغبتی به زمین و دنیا نداشته ام؛ لیکن به مولودی فکر می کنم که از نسل فرزند یازدهم از فرزندانم است. او همان مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می کند، چنانکه پر از ظلم و جور شده است. برای او حیرت و غیبتی پیش می آید که در آن بعضی از اقوام گمراه و بعضی دیگر هدایت می شوند.» عرض کردم: ای امیرالمؤمنین، حیرت و غیبت چه مدتی خواهد بود؟ حضرت فرمود: «شش روز یا شش ماه یا شش سال.» عرض کردم: آیا واقعا این امر صورت می گیرد؟ فرمود: «آری، گویی او خلق شده است؛ ولی ای اصبغ، تو را با این امر چه کار؟ آن ها برگزیدگان این امت اند همراه با نیکان این عترت.» عرض کردم: بعد از آن چه می شود؟ فرمود: «پس از آن، هرچه خدا بخواهد می شود؛ زیرا خدا بداءها و اراده ها و غایات و پایان ها دارد.»^۴

**والحادي عشر من ولد أمير المؤمنين (عليه السلام) هو الإمام المهدي
(عليه السلام)، والذي من ظهره هو المهدي الأول من المهديين الإثني
عشر، وهو وصي ورسول الإمام المهدي (عليه السلام).**

یازدهمین فرزند امیرالمؤمنین (علیه السلام)، امام مهدی (علیه السلام) است و کسی که از نسل اوست، مهدی اول از مهدیون دوازده گانه، وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) است.

3- الغيبة للشيخ الطوسي: ص 164 - 166 ح 127، وص 336 ح 282، دلائل الإمامة للطبري (الشيعة): ص 529-530 ح 504، الاختصاص للشيخ المفيد: ص 209، الهداية الكبرى للحسين بن حمدان الخصبي: ص 362 باختلاف يسير.

۴. غیبت طوسی، ص ۱۶۴ تا ۱۶۶، ح ۱۲۷ و ص ۳۳۶، ح ۲۸۲؛ دلائل الاثمه طبری (شیعه)، ص ۵۲۹ و ۵۳۰، ح ۵۰۴؛ اختصاص شیخ مفید، ص ۲۰۹؛ هدایة الکبری، حسین بن حمدان خصیبی، ص ۳۶۲ با کمی اختلاف.

وفي دعاء الإمام الرضا (عليه السلام) للإمام المهدي (عليه السلام): (...)
**اللهم أعطه في نفسه وأهله وولده وذريته وأمته وجميع
رعيته ما تقر به عينه ...** (5)، فهذا الولد الذي خصه الإمام
الرضا (عليه السلام) بالدعاء هو المهدي الأول وصي ورسول الإمام
المهدي (عليه السلام)، فأحمد الله الذي جعلني مذكوراً عنده وعند آبائي
الرسول الأعظم محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) وأمير المؤمنين علي (عليه
السلام) والأئمة (عليهم السلام) ولم يجعلني منسياً.

در دعای امام رضا (عليه السلام) برای امام مهدی (عليه السلام) آمده است: «...خدایا! در
خصوص خودش و خانواده اش و فرزندش و ذریه اش و امتش و همگی پیروانش، آنچه
سبب خشنودی اوست به او عطا فرما...»^۶ این فرزندى که امام رضا (عليه السلام) در
دعایش ذکر فرموده، همان مهدی اول، وصی و فرستاده امام مهدی (عليه السلام) است. پس
خدا را حمد و سپاس می گویم که مرا نزد خودش و پدرانم، رسول اکرم (صلى الله عليه وآله
وسلم)، امیرالمؤمنین (عليه السلام) و ائمه (عليهم السلام) یاد کرد و آنها (عليهم السلام) مرا
فراموش نکردند.

ثم إنك في كتابك الموسوم أوجبت إرسال الإمام المهدي رسولاً، فما
عدا مما بدا، وهذا نص كلامك حيث قلت في الفصل الثالث: (وأرجو
أن لا يكون القارئ كالذين قالوا لنبي الله موسى (عليه السلام) أرنا الله
جهرة، والآن لو فرضنا أن الله سبحانه وتعالى أراد أن يوضح للناس
أن ظهور الإمام المهدي (عليه السلام) قريب إن شاء الله، وإنهم يجب عليهم
أن يناصروه لرفع راية لا إله إلا الله محمد رسول الله، فكيف يتم هذا
التوضيح أو التبليغ؟ إذاً يجب أن يتم ذلك بأن يسخر سبحانه وتعالى
من يشاء من عباده ليظهر على يديه ما يريد في الوقت المناسب،
لضرورة معرفة هذا الأمر وفي هذا الوقت بالذات، حتى يقيم الحجة
البالغة على عباده).

به علاوه تو خود در کتاب خودت ارسال فرستاده ای از سوى امام مهدی را واجب
دانسته ای؛ در فصل سوم کتابت گفته ای:

«امیدوارم خواننده این کتاب مانند کسانی نباشد که به موسی (عليه السلام) گفتند:

خداوند را آشکارا به ما نشان بده. اکنون اگر فرض کنیم خداوند سبحان و متعال

5- غيبة الشيخ الطوسي: ص 279، جمال الأسبوع: ص 306، مصباح الكفعمي: ص 547، مفاتيح الجنان: ص 618.

6- غيبة طوسی، ص 279؛ جمال الأسبوع، ص 306؛ مصباح کفعمی، ص 547؛ مفاتيح الجنان، ص 618.

بخواهد به مردم بگوید که ظهور امام مهدی (علیه السلام) (ان شاء الله) نزدیک و بر آنها واجب است او را یاری نمایند و پرچم لا اله الا الله و محمد رسول الله را بالا ببرند، چگونه برای مردم روشن و به ایشان تبلیغ خواهد شد؟ بنابراین، خداوند متعال باید یکی از بندگان خود را انتخاب فرماید تا در وقت مناسب آنچه را اراده می فرماید به دست او به اجرا برساند تا این امر ضروری در وقتش، اعلام و حجت بالغه بر بندگان اقامه شود.»

فهل نسيت أم تناسيت ما خطته يمينك في كتابك؟!
آیا آنچه را در کتابت نوشته‌ای فراموش کردی یا خود را به فراموشی می‌زنی؟!

٤- كيف تقرّر أنني إذا لم أخض فيما خضت فيه أنت من حسابات (وقلب كلمات) تظن أنت إنها صحيحة، أكون قد ادعيت باطلاً، ما هكذا يا سعد تورد الإبل!!!

٤. چگونه تصور می‌کنی که اگر من به چیزهایی که تو از محاسبات خودت (با برعکس کردن کلمات) به دست می‌آوری و تصور می‌کنی که درست است وارد نشوم، ادعاهای من باطل خواهد بود. ای سعد، شترها را این چنین آب نمی‌دهند!٧

٥- وإذا كنت تلتزم بطريقتك في الحساب وأنت متيقن منها وبأحقيتها، فبنفس طريقتك وبما ثبت به حساب الأرقام عندك وتريد إثباته للناس احسب:

٥. اگر تو به روش خودت در حساب اعداد پایبندی و به درستی و حق بودنش یقین داری، به همان روش خودت و به روشی که حساب اعداد برای تو ثابت شده است و می‌خواهی آن را برای مردم ثابت کنی، با من حساب کن:

من هو أحمد = هو رسول المهدي، كما حسبت من هو محمد =
هو نبي الله، في كتابك الموسوم الفصل الثالث. ويحسب (المهدي)
بالجمع الكبير وعدده (٩٠)، ويحول إلى الجمع الصغير فيصبح (٩)،
كما حسبت في كتابك (محمد)

م + ن + ه + و + ا + ح + م + د

٤ + ٥ + ٥ + ٦ + ١ + ٨ + ٤ = ٣٧

ه + و + ر + س + و + ل + (ا ل م ه د ي)

٧. ضرب المثلى عربى. (مترجم)

$$37 = (9) + 3 + 6 + 6 + 2 + 6 + 5$$

من هو احمد = هو رسول المهدى؛ همان طور که در فصل سوم کتابت حساب کردی:
 من هو محمد = هو نبی الله. المهدی با جمع بزرگ با عدد ۹۰ محاسبه و با جمع کوچک به
 ۹ تبدیل می‌شود؛ همان‌گونه که در کتابت «محمد» را این‌چنین حساب کردی.

$$م + ن + ه + و + ا + ح + م + د$$

$$37 = 4 + 4 + 8 + 1 + 6 + 5 + 5 + 4$$

$$ه + و + ر + س + و + ل + (ا ل م ه د ی)$$

$$37 = (9) + 3 + 6 + 6 + 2 + 6 + 5$$

وكذلك احسب: (ما هو كتاب الله) ستجده يساوي (هو رسول
 المهدي) كما حسبت في كتابك ما هو كتاب الله، هو القرآن الكريم.

$$م + ا + ه + و + ك + ت + ا + ب + ا + ل + ل + ه$$

$$37 = 5 + 3 + 3 + 1 + 2 + 1 + 4 + 2 + 6 + 5 + 1 + 4$$

$$ه + و + ر + س + و + ل + (ا ل م ه د ی)$$

$$37 = (9) + 3 + 6 + 6 + 2 + 6 + 5$$

$$ه + و + ا + ل + ق + ر + ا + ن + ا + ل + ك + ر + ي +$$

م

$$1 + 2 + 2 + 3 + 1 + 5 + 1 + 2 + 1 + 3 + 1 + 6 + 5$$

$$37 = 4 +$$

همچنین حساب کن: «ما هو كتاب الله» را برابر می‌یابی با «هو رسول المهدى»: همان
 طور که در کتاب خودت حساب کردی: ما هو كتاب الله = هو القرآن الكريم.

$$م + ا + ه + و + ك + ت + ا + ب + ا + ل + ل + ه$$

$$37 = 5 + 3 + 3 + 1 + 2 + 1 + 4 + 2 + 6 + 5 + 1 + 4$$

$$ه + و + ر + س + و + ل + (ا ل م ه د ی)$$

$$37 = (9) + 3 + 6 + 6 + 2 + 6 + 5$$

$$ه + و + ا + ل + ق + ر + ا + ن + ا + ل + ك + ر + ي + م$$

$$37 = 4 + 1 + 2 + 2 + 3 + 1 + 5 + 1 + 2 + 1 + 3 + 1 + 6 + 5$$

فتبين لك مما سبق أن أحمد هو رسول المهدي، وكتاب الله، والقرآن
 الكريم الناطق، وبالطريقة التي جعلتها الدليل على مصداقية علم
 الحروف في كتابك الموسوم (بدء الحرب الأمريكية ضد الإمام المهدي

(علیه السلام) ، فاتق الله والزم قول أمير المؤمنين علي (علیه السلام) بحق آل محمد (علیهم السلام): **(ولا تعلموهم فإنهم أعلم منكم)** (8).

پس برای تو آشکار شد که احمد، فرستاده مهدی است و نیز کتاب خدا و قرآن ناطق است، با همان روشی که تو آن را در کتاب خودت «شروع جنگ آمریکا علیه امام مهدی (علیه السلام)» دلیلی برای درست بودن علم حروف قرار دادی. از خداوند بترس و به سخن امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در حق خاندان محمد (علیهم السلام) پایبند باش که فرمود: **«به آنان آموزش ندهید که آنها از شما عالم ترند.»**^۹

وبهذا لزمك الحجة التي تقرها في كتابك، فلا يقبل منك الإعراض وترك الجواب.

به این ترتیب، با همان روشی که خودت در کتابت اقرار کردی حجت بر تو تمام شد؛ پس روی گردانی و پاسخ نگفتن شما قابل قبول نخواهد بود.

وأبّين لك شيئاً من سر الرقم (٣٧) :
حال از اسرار عدد ۳۷ چیزهایی برایت روشن می کنم.

قال تعالى: ﴿فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ (10).

خداوند متعال می فرماید: **«(سه روز در حج روزه بدارد و هفت روز چون از حج بازگردد، تا ده روز کامل شود و این حکم برای کسی است که از مردم مکه نباشد)»**^{۱۱}.

والعشرة هي السموات السبع (العرش العظيم) والكرسي والعرش الأعظم وسرادق العرش الأعظم، وهذه الثلاثة هي بيت الله ومدينة

8- قال أمير المؤمنين ع في إحدى خطبه: (... ولقد علمتم وعلم المستحفظون من أصحاب رسول الله ص إني وأهل بيتي مطهرون من الفواحش وقد قال ص لا تسبقوهم فتضلوا ولا تخالفوهم فتجهلوا ولا تخلفوا عنهم فتهلكوا لا تعلموهم فإنهم أعلم منكم كباراً وأحكمكم صغاراً...) مصباح البلاغة (مستدرک نهج البلاغة): ج 1 ص 142.

۹. امیر مؤمنان ع در یکی از خطبه هایش فرمود: **«... قطعاً دانستید و مستحفظان از اصحاب رسول خدا ص را شناختید. من و اهل بیت من از گناهان مبرا هستیم. ایشان ص فرمود: از آنها پیشی نگیرید که گمراه می شوید و با آنها مخالفت نکنید که در جهل می مانید و از ایشان عقب نمائید که هلاک می شوید. به آنها نیاموزید که ایشان از شما عالم ترند و کوچک هایشان از شما حکیم تر...»** مصباح البلاغة (مستدرک نهج البلاغة)، ج ۱، ص ۱۴۲.

10- البقرة : 196.

۱۱. بقره، ۱۹۶.

الكمالات الإلهية في الخلق ومدينة العلم (محمد (صلى الله عليه وآله وسلم))
فمن كان من آل محمد عشرته كلها في الحج أي في بيت الله، أي
في مدينة العلم، أي في بيت النبوة ومعدن الرسالة، وللمزيد وللتوضيح
لك الصورة أكثر اقرأ المتشابهات ج ٣ (سؤال حول سر الأربعين،
سؤال حول العرش والكرسي).

ده، همان آسمان های هفت گانه (عرش عظیم) + کرسی + عرش اعظم + سراق عرش
اعظم است و این سه، یعنی خانه خدا، شهر کمالات الهی در مخلوقات و شهر علم حضرت
محمد (صلى الله عليه وآله وسلم). پس هرکس از خاندان محمد باشد، ده گانه ایمان او در حج
یعنی [بودن] در خانه خدا؛ یعنی [بودن] در مدینه علم؛ یعنی [بودن] در خانه نبوت و معدن
رسالت؛ برای کسب اطلاعات بیشتر، مراجعه کن به کتاب متشابهات، جلد ٣، سؤال درباره
راز عدد چهل و سؤال درباره عرش و کرسی.

١- والرقم (٣٧) يتألف من الرقمين (٧،٣) ، ومجموعهما (١٠) ،
وهي عشرة التوحيد، فمن أتمها وحج بيت الله وزار مدينة العلم وتم
عقله وكان من الثلاث مائة وثلاثة عشر أصبح منا أهل البيت، وهذا
ورد عن آبائي (عليهم السلام): **(الإيمان عشر درجات، وسلمان أتم
العاشرة (صلوات الله على سلمان)، فسلمان منا أهل البيت)**
(12)، أما نحن أهل البيت فعشرتنا في الحج، وفي بيت الله.

١. عدد ٣٧ از دو عدد ٣ و ٧ تشکیل شده است که جمعشان ١٠ می شود و همان مراتب
ده گانه توحید است. پس هرکس آن را انجام دهد و به حج خانه خدا برود و شهر علم را
زیارت کند و عقلش کامل شود و جزو ٣١٣ نفر شود از ما اهل بیت به شمار می رود. این
مضمون از پدرانم (عليهم السلام) روایت شده است: **«ایمان ده درجه دارد و سلمان همه این**

12- عن عبد العزيز القراطيسي، قال: (دخلت على أبي عبد الله ع فذكرت له شيئاً من أمر الشيعة ومن أقاويلهم، فقال:
يا عبد العزيز الإيمان عشر درجات بمنزلة السلم له عشر مراقي وترتقى منه مرقاة بعد مرقاة، فلا
يقولن صاحب الواحدة لصاحب الثانية لست على شيء، و لا يقولن صاحب الثانية لصاحب الثالثة
لست على شيء حتى انتهى إلى العاشرة، قال: وكان سلمان في العاشرة، وأبو ذر في التاسعة،
والمقداد في الثامنة يا عبد العزيز ...) الخصال للشيخ الصدوق: ص 448.

وعن أبي عبد الله ع: (الإيمان عشر درجات، فالمقداد في الثامنة، وأبو ذر في التاسعة، وسلمان في
العاشرة) بحار الأنوار: ج 22 ص 341.

وعن النبي ﷺ: (سلمان منا أهل البيت) عيون أخبار الرضا ع: ج 1 ص 70.
وروى الصدوق بسنده عن المسيب بن نجبة، عن علي ع أنه قيل له: (حدثنا عن أصحاب محمد ﷺ، حدثنا عن أبي ذر
الغفاري. قال: علم العلم ثم أوكاه، وربط عليه رباطاً شديداً. قالوا: فعن حذيفة، قال: تعلم أسماء المنافقين.
قالوا: فعن عمار بن ياسر، قال: مؤمن ملئ مشاشه إيماناً، نسي، إذا ذكر ذكر. قيل: فعن عبد الله بن مسعود.
قال: قرأ القرآن فنزل عنده. قالوا: فحدثنا عن سلمان الفارسي، قال: أدرك العلم الأول والآخر، وهو بحر لا
ينزح، وهو منا أهل البيت) الأمالي: ص 324.

ده درجه را به پایان رسانید. درود خدا بر سلمان باد. پس سلمان از ما اهل بیت است.»^{۱۳} ما اهل بیت هستیم و درجات ده گانه در حج و در خانه خدا.

۲- والرقم (۳۷) يتكون من (۱۰ + ۲۷)، والعشرة هي عشرة الحج، والسبعة والعشرون هي العلم المسموح بيبثه في الناس كما في الروايات عنهم (عليهم السلام)، فمن أتم عشرة الحج (عشرة الإيمان) أمكنه حمل السبعة والعشرين حرفاً من التوحيد التي يبثها الإمام المهدي (عليه السلام) (14).

۲. عدد ۳۷ از ۱۰ + ۲۷ تشکیل شده است؛ ۱۰ همان ده گانه حج و ۲۷، علمی است که انتشارش بین مردم اجازه داده شده است؛ همان طور که در روایات اهل بیت (علیهم السلام) آمده است. پس هر کس ده گانه حج (درجات ده گانه ایمان) را تمام کند می تواند حامل ۲۷ حرف توحید باشد که امام مهدی (علیه السلام) منتشر می سازد.^{۱۵}

وقال تعالى: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ
وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (16).

خداوند متعال می فرماید: ﴿و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده

^{۱۳} از عبدالعزیز قراطیسی نقل شده است: بر ابو عبدالله ع وارد شدم. برای ایشان گوشه ای از امر شیعه و آرا و عقایدشان را نقل کردم. فرمود: «ای عبدالعزیز، ایمان ده درجه دارد که مانند نردبانی است با ده پله که پله پله باید از آن بالا رفت. کسی که یک پله بالا رفته، نباید به کسی که دو پله بالا رفته است بگوید تو بهره ای نداری و کسی که دو پله بالا رفته، نباید به کسی که سه پله بالا رفته است بگوید تو بهره ای نداری، تا اینکه به دهمین پله برسد. سلمان در پله دهم بود، ابوذر در پله نهم و مقداد در پله هشتم بود، ای عبدالعزیز...» خصال، شیخ صدوق، ص ۴۴۸.
پیامبر ﷺ فرمود: «سلمان از ما اهل بیت است.» عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۷۰.

شیخ صدوق با سندش از مصیب بن نجبه از علی ع روایت می کند: به ایشان ع عرض شد از یاران محمد ﷺ به ما خبر بده. از ابوذر غفاری ما را باخبر کن. ایشان فرمود: «او علم را آموخت و آن را در ظرف وجودش ریخت و آن را با ریسمانی محکم کرد.» گفتند حذیفه چطور؟ فرمود: «نام منافقان را می دانست.» گفتند: از عمار بن یاسر به ما خبر بده. ایشان ع فرمود: «مؤمنی است که تا مغز استخوان لبریز از ایمان است؛ فراموش کاری است که اگر یادآوری شود به یاد خواهد آورد.» گفتند: عبدالله بن مسعود چطور؟ فرمود: «قرآن را آن گونه تلاوت می کرد که گویی در حضور او نازل شده است.» گفتند: از سلمان فارسی به ما بگو. فرمود: «علم اول و آخر را درک کرد. او دریایی است پایان ناپذیر و او از ما اهل بیت است.» امالی صدوق، ص ۳۲۴.

14- روی الصفار في مختصر بصائر الدرجات عن موسى بن عمر بن يزيد الصيقل عن الحسن بن محبوب عن صالح ابن حمزة عن أبان عن أبي عبد الله ع قال: (العلم سبعة وعشرون حرفاً، فجميع ما جاءت به الرسل حرفان، فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فإذا قام القائم ع أخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبثها في الناس وضم إليها الحرفين حتى يبثها سبعة وعشرين حرفاً) مختصر بصائر الدرجات: ص 117.

^{۱۵} صفار در مختصر بصائر الدرجات از موسی بن عمر بن یزید صیقل از حسن بن محبوب از صالح بن حمزه از ابان از اباعبدالله امام صادق ع روایت می کند که فرمود: «علم ۲۷ حرف دارد و همه آن چیزی که انبیا آورده اند دو حرف است. مردم تا امروز جز این دو حرف از علم، چیزی نمی دانند. پس اگر قائم ع، ظهور کند ۲۵ حرف دیگر علم را نیز خارج و آن را بین مردم منتشر می کند و این دو حرف را نیز به آن می پیوندد تا ۲۷ حرف علم بین مردم منتشر شود.» مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۱۷.

بودند منت نهيم و آنان را پيشوايان [مردم] كنيم، و ايشان را وارث [زمين] سازيم ﴿١٧﴾.

وهؤلاء الذين يريد الله أن يجعلهم أئمة هم آل محمد (عليهم السلام) الأئمة والمهديون (عليهم السلام)، وكذلك الثلاث مائة وثلاثة عشر أصحاب الإمام المهدي (عليه السلام)، وفي أول سورة القصص سرّها وهو (طسم) وإذا حسبت عدد هذه الحروف المقطعة بالجمع الكبير

$$\text{ط} + \text{س} + \text{م}$$

$$١٠٩ = ٤٠ + ٦٠ + ٩$$

این کسانی که خداوند اراده می فرماید تا آنها را امام و پیشوا قرار دهد، خاندان محمد (عليهم السلام) ائمه و مهديون (عليهم السلام) و نیز ٣١٣ یار امام مهدي (عليه السلام) هستند و این سر و راز آغاز سورة قصص یعنی «طسم» است؛ اگر عدد این حروف مقطعه را با جمع بزرگ حساب کنی:

$$\text{ط} + \text{س} + \text{م}$$

$$١٠٩ = ٤٠ + ٦٠ + ٩$$

فالنتيجة (١٠٠+٩) وإذا حولتها إلى الجمع الصغير (١+٩) يكون الناتج (١٠)، وهي عشرة الحج المتعلقة بالأئمة (الثلاث مائة وثلاثة عشر) المذكورين في الآية، وهي عشرة التوحيد فمن حج بيت الله تحلى بها وتم عقله وتيقن وثبت عنده الثابت ووحدته سبحانه (هو)، وإذا جمعت حروف (هو) وجدتها.

$$\text{ه} + \text{و}$$

$$.١١ = ٦ + ٥$$

پس نتیجه ٩ + ١٠٠ است و اگر آن را به جمع کوچک تبدیل کنی ٩ + ١ نتیجه ١٠ می شود و این همان ده گانه حج مربوط به ائمه (٣١٣) مذکور در آیه و همان ده گانه توحيد است. هرکس به حج خانه خدا برود، به آن آراسته و عقلش کامل می شود و یقین پیدا می کند و همه چیز برایش ثابت می شود و خداوند سبحان (هو) را به یگانگی می پرستد. اگر حروف «هو» را جمع کنی، می بینی:

$$\text{ه} + \text{و}$$

$$١١ = ٦ + ٥$$

وهي (١٠+١) والعشرة قد عرفتها، وهي عشرة الحج والإيمان،
 والواحد سبحانه وتعالى، فمن تحلى بالعشرة، تيقن ووجد الواحد.
 که ١٠+١ است. حال ده گانه را شناختی که همان ده گانه حج و ایمان است و عدد یک
 همان خداوند سبحان و متعال است؛ پس هرکس به این ده گانه آراسته باشد به وحدانیت
 خداوند یقین پیدا می کند.

وباختصار فقد بينت لك أنّ في هذا العدد (٣٧)، عشرة الحج
 والتوحيد وكذلك الـ (٢٧) حرفاً من علم التوحيد، فمن حج وتحلى
 بالعشرة أمكنه حمل ومعرفة الـ (٢٧) حرفاً حال بثها في الناس،
 وهي السر الذي لا يتحملة إلاّ نبي مرسل، أو ملك مقرب، أو مؤمن
 امتحن الله قلبه للإيمان، وبالنتيجة تيقن ووجد الواحد سبحانه وتعالى
 (هو).

برای تو به اختصار بیان کردم که در این عدد (٣٧) ده گانه حج و توحید و نیز ٢٧ حرف از
 علم توحید وجود دارد. پس هرکس به حج برود و به این ده گانه آراسته شود، امکان تحمل
 و شناخت ٢٧ حرف را وقتی بین مردم منتشر می شود داراست؛ و این سرّی است که
 هیچ کس تحملش را ندارد مگر پیامبر فرستاده شده یا فرشته مقرب یا مؤمنی که خداوند
 قلبش را با ایمان آزموده باشد؛ در نتیجه، بنده به یقین می رسد و به وحدانیت خداوند
 سبحان و متعال (هو) یقین پیدا می کند.

وأزیدك، فإذا جمعت (طسم) بالجمع الصغير

$$= ط + س + م$$

$$. ١٩ = ٤ + ٦ + ٩$$

برای اینکه بیشتر بدانی، اگر «طسم» را با جمع کوچک حساب کنی:

$$= ط + س + م$$

$$١٩ = ٤ + ٦ + ٩$$

وعدد حروف البسمة (١٩) حرفاً، والبسمة آية التوحيد، قال

تعالى:

و تعداد حروف «بسمله» (بسم الله الرحمن الرحيم) ١٩ و بسمله، آیه توحید است. خداوند
 متعال می فرماید:

﴿وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا﴾ (18). أي قل: بسم الله الرحمن الرحيم كما ورد عنهم (عليهم السلام) (19).

﴿(و بر دل هایشان پوشش ها می نهیم تا آن را نفهمند و در گوش هایشان سنگینی؛ و چون پروردگار خود را در قرآن به یگانگی یاد کنی با نفرت پشت می کنند)﴾ (۲۰)؛ یعنی بگو: بسم الله الرحمن الرحيم، همان طور که از ائمه (عليهم السلام) روایت شده است؛ ۲۱

وقد عرفت أنّ (طسم) أشارت إلى أهل التوحيد، وهم الثلاث مائة والثلاثة عشر، ولذا استوى عدد حروف آية التوحيد (بسم الله الرحمن الرحيم) مع عدد آية الموحدين (طسم) وأهل النار مشركون؛ ولذا جعل عليهم عدد آية الموحدين، قال تعالى:

پس دانستی که «طسم» اشاره به اهل توحید دارد که آن ها ۳۱۳ نفرند و از همین رو، عدد حروف آیه توحید (بسم الله الرحمن الرحيم) با عدد آیه موحدين (طسم) برابر و مساوی است؛ و نیز با عدد مشرکین اهل آتش؛ از همین رو خداوند تعدادشان را با عدد آیه موحدين برابر قرار داده است. خداوند متعال می فرماید:

18- الإسراء : 46.

19- عن هارون، عن أبي عبد الله ع قال: قال لي: (كتموا بسم الله الرحمن الرحيم فنعم والله الأسماء كتموها: كان رسول الله ﷺ إذا دخل إلى منزله واجتمعت عليه قريش يجهر ببسم الله الرحمن الرحيم ويرفع بها صوته فتولى قريش فراراً فأنزل الله عز وجل في ذلك ﴿وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوْ عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا﴾ الكافي: ج 8 ص 266.

وعن أبي حمزة، قال: قال علي بن الحسين ع : (يا ثمالي إن الصلاة إذا أقيمت جاء الشيطان إلى قرين الإمام فيقول: هل ذكر ربه؟ فإن قال نعم ذهب وإن قال لا ركب على كتفيه فكان إمام القوم حتى ينصرفوا. قال: فقلت: جعلت فداك، ليس يقرأون القرآن؟ قال: بلى ليس حيث تذهب يا ثمالي إنما هو الجهر ببسم الله الرحمن الرحيم) وسائل الشيعة (آل البيت) : ج 6 ص 75.

۲۰. اسراء، ۴۶.

۲۱. از هارون از ابوعبدالله ع روایت شده است: به من فرمود: «آن ها بسم الله الرحمن الرحيم را کتمان کردند و به خدا سوگند که چه اسم های بسیاری را پنهان کردند [اهل سنت و مخالفان بسم الله را نمی خواندند یا آهسته می خواندند]: هر وقت رسول خدا ﷺ به منزلش وارد می شد و قریش دورش جمع می شدند، بسم الله الرحمن رحيم را آشکار و با صدای بلند می گفت. قریش پشت کرده، فرار می کردند. پس خداوند عزوجل در این خصوص نازل فرمود: (و چون پروردگار خود را در قرآن به یگانگی یاد کنی با نفرت پشت می کنند).» کافی، ج ۸، ص ۲۶۶.

از ابوحزه نقل شده است که علی بن حسین ع فرمود: «ای ثمالی، وقتی نماز برپا می شود شیطان به نزد شیطان دیگری که نزدیک امام است می آید و می پرسد: آیا پروردگارش را یاد کرد؟ اگر به او پاسخ بدهد بله، از آنجا می رود و اگر پاسخ دهد خیر، روی دوش او سوار می شود و او امام مردم می شود تا وقتی همه متفرق شوند.» می گوید: عرض کردم: فدایت شوم! آیا آن ها قرآن تلاوت نمی کنند؟ فرمود: «آری، اما آن گونه که تو فکر می کنی نیست، ای ثمالی. منظور فقط با صدای بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحيم است.» وسائل الشيعة، ج ۶، ص ۷۵.

﴿عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ * وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ﴾ (22).

﴿نورده [نگهبان] بر آن گماشته‌اند * موکلان دوزخ را جز از ملائکه قرار ندادیم و شمار آن‌ها جز برای امتحان کافران نیست تا اهل کتاب یقین کنند و بر ایمان مؤمنان بیفزاید و اهل کتاب و مؤمنان شک نکنند و تا آنان که در دل‌هایشان مرضی است و کافران نگویند: خدا از این مثل چه می‌خواسته است؟ خدا این چنین هرکس را که بخواهد گمراه و هرکس را که بخواهد راه می‌نماید و شمار سپاهیان پروردگارت را جز او نداند و این سخن جز اندرزی برای مردمان نیست﴾ (23).

والموحدون هم أصحاب اليمين في سورة المدثر الذين يدخلون الجنة بغير حساب، وهم أصحاب اليماني وصي ورسول الإمام المهدي (عليه السلام)، قال تعالى:

و موحدین، همان اصحاب یمین در سوره مدثر هستند که بدون حساب وارد بهشت می‌شوند و آن‌ها یاران یمانی، وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) هستند. خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ * إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ﴾ (24).

﴿(هرکسی در گرو دستاورد خویش است * جز اصحاب یمین)﴾ (25).

اقرأ بيان اليماني الأخير لتتضح لك الصورة أكثر، ولتزداد يقيناً - إن كنت تبحث عن الحق وكنت من الذين أوتوا الكتاب أو الذين آمنوا بالكتاب، قال تعالى: ﴿وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا﴾ - احسب معي: كلمة

22- المدثر : 30 – 31.

23. مدثر، 30 و 31.

24- المدثر : 38 – 39.

25. مدثر، 38 و 39.

(وصي)، (اليمانِي)، (من هو اليمانِي)، (هو وصي)، (هو وصي المهدي)، (أصحاب اليمين).

برای اینکه بیشتر بدانی و به یقینت افزوده شود اگر در جست و جوی حقیقتی و از کسانی باشی که کتاب به آنها داده شده است یا کسانی که به کتاب ایمان دارند- بیانیهٔ اخیر یمانِی را مطالعه کن. خداوند متعال می‌فرماید: **(و شمار آنها جز برای امتحان کافران نیست تا اهل کتاب یقین کنند و بر ایمان مؤمنان بیفزاید).** با من حساب کن: کلمهٔ «وصی»، «الیمانِی»، «من هو الیمانِی»، «هو وصی»، «هو وصی المهدي»، «اصحاب اليمين».

ولكن قبل أن نبدأ بالحساب، لنراجع ما خطته يمينك في كتابك (بدء الحرب الأمريكية ضد الإمام المهدي (عليه السلام)) الفصل الثاني، حيث قلت فيه: **(القرن السادس ، النبوة الثالثة والثلاثون: تمتد يده أخيراً في الألوس الدموي، سيكون عاجزاً عن حماية نفسه في البحر، سوف يخشى اليد العسكرية بين النهرين، وسيجعله الشخص الأسود الغاضب يندم على فعلته).**

ولی قبل از اینکه حساب را شروع کنیم، سَری به مطالبی می‌زنیم که خودت در کتابت، «آغاز جنگ آمریکا علیه امام مهدی (عليه السلام)»، به نگارش درآوردی. در فصل دوم کتابت گفته‌ای: «قرن ششم، پیشگویی سی‌وسوم: در آخر، دستش را به سمت آلوس خون‌خوار و جنایتکار دراز می‌کند. از حمایت خود در دریا عاجز خواهد ماند و از سپاه بین‌النهرین خواهد ترسید و شخصی سیاه و خشمگین او را از کرده‌اش پشیمان خواهد کرد.»

ثم استطردت في كتابك قائلاً: وهذه من أغرب التنبؤات التي ذكرها نوستر اداموس حيث إنه ذكر الإمام المهدي (عليه السلام) بصورة لا تخطئه، ولقد احتار فيها المترجمون للتنبؤات في معنى الاسم الوارد في النبوة، وذكرها أغلب المترجمين الاسم كما ورد (الوس)، بل إن البعض منهم قام بحذفه كما في الترجمة الإنكليزية، أمّا في الأصل الفرنسي فهي موجودة، وهنا ترجم المترجم كلمة (ALUS) المذكورة في النبوة على إنها (الآلوس) (مضيفاً للكلمة ال التعريف العربية) ولا يعرف معناها، وتركها للتاريخ يحل لغزها حين تحدث تلك الواقعة، وأنا سأكتشف عن ما قصده نوستر اداموس فيها، إن نوستر اداموس هنا وكعادته استخدم الجنس التصحيفي أو الترخيم،

عندما يتعلق الأمر بأسماء أشخاص أو ألقابهم فلقد قام بحذف حرف (I) من نهاية الاسم؛ لأننا لو أضفنا هذا الحرف فإن الكلمة تصبح (ALUSI) (الوصي) ويصبح المعنى واضحاً جداً، حيث إننا نعرف أن لقب الأوصياء يطلق على الأئمة الاثني عشر من أهل البيت (عليهم السلام) والإمام المهدي (عليه السلام) هو أحد الأوصياء إذاً ممكن أن يطلق عليه (الوصي)، ويتفق نوستر أداموس هنا أيضاً مع ما يذهب إليه الشيعة.

سپس در ادامه کتابت گفته‌ای: این از عجیب‌ترین پیشگویی‌های نوستراداموس است که در آن به وضوح و نه به‌طور ضمنی امام مهدی (علیه السلام) را نام برده. مترجمان در معنی نام وارد شده در این پیشگویی‌ها در حیرت مانده‌اند و بیشترشان آن را همان طور که وارد شده است یعنی «الوس» ذکر کرده‌اند. برخی از مترجمان از جمله در ترجمه انگلیسی، آن را حذف کردند؛ اما در اصل فرانسوی، این اسم موجود است و مترجم کلمه «ALUS» را به الالوس ترجمه کرده یعنی یک «ال» معرفه زبان عربی به آن اضافه کرده است؛ درحالی که معنایش را نمی‌داند و آن را به تاریخ و گذارده است؛ یعنی تا زمانی که آن واقعه رخ دهد و معما حل شود؛ ولی من هدف و قصد نوستراداموس را از این کلمه کشف کرده‌ام. در اینجا نوستراداموس طبق عادت خود از جناس تصحیفی (انتخاب کلمه غلط مشابه با کلمه اصلی) یا ترخیم (حذف حرفی از کلمه) استفاده کرده است. هنگامی که کلمه‌ای مربوط به اسامی یا القاب است او اقدام به حذف حرف «ا» از انتهای آن کلمه می‌کرد؛ حال اگر ما این حرف را به انتهای کلمه اضافه کنیم کلمه ALUSI (الوصی) را خواهیم داشت و معنی بسیار واضح و آشکار خواهد شد؛ چراکه ما می‌دانیم لقب اوصیا به ائمه دوازده‌گانه از اهل بیت (علیهم السلام) اطلاق می‌شود و امام مهدی (علیه السلام) نیز یکی از اوصیاست و در نتیجه می‌تواند کلمه «الوصی» بر وی اطلاق شود. در اینجا نوشته نوستراداموس با عقاید شیعه موافق و سازگار است.

ونوستر أداموس یصف هنا شخصاً معیناً قد یكون قائداً عسكرياً، أو رئیس دولة یحاول أن یقتل الإمام المهدي (علیه السلام)، أو القضاء على قواته ویكون خائفاً من القوة العسكرية (جیش الإمام المهدي) الموجودة بین النهرین (العراق) ولكن رجلاً من جنود الإمام المهدي (علیه السلام) (وصفه بأنه أسود أي إنه (شیعی)؛ لأن اللباس الأسود یرمز إلى الشيعة، أو قد یكون رجلاً عربياً مسلماً من أفريقيا (أسود) سيقوم بالقضاء علیه وعلى قواته وهي في البحر (ربما في أحد الأساطیل الحربية أو في أحد حاملات الطائرات ویدمرها).
به‌علاوه نوستراداموس در اینجا شخص معینی را توصیف می‌کند که فرمانده نظامی یا

رئیس کشوری است که سعی می‌کند امام مهدی (علیه السلام) را به قتل برساند و نیروهای وی را از بین ببرد؛ ولی او از نیروی نظامی (ارتش امام مهدی) که در بین‌النهرین (عراق) حضور دارند هراسان می‌شود؛ اما مردی از سپاه امام مهدی ع - که مردی سیاه توصیف شده، یعنی او شیعه است؛ چراکه لباس سیاه اشاره به شیعه بودن دارد، یا شاید یک مرد عرب مسلمان آفریقایی (سیاه‌پوست) باشد - او و نیروهایش را درحالی که در دریا هستند از بین می‌برد (چهبسا او در یکی از ناوگان‌های جنگی یا در یکی از هواپیماها باشد که آن را ویران می‌کند).

وقبل أن أبدأ بالحساب لدي تعليق على كلامك المتقدّم، وهو أنّ الوصي المذكور في نبوءة نوستر أداموس ليس الإمام المهدي (عليه السلام)، بل هو وصي الإمام المهدي (عليه السلام)، وأول المهديين الاثني عشر أوصياء الإمام المهدي (عليه السلام)، وهو رسول الإمام المهدي (عليه السلام) ووليه الذي يلي أمره كما في الروايات (26)، وهو يمانی آل محمد الموعود الذي يدعو إلى الحق والملتوي عليه من أهل النار كما في الروايات عنهم (عليهم السلام) (27).

قبل از اینکه حساب را شروع کنم، توضیحی برای سخنان پیشین تو ارائه می‌دهم؛ وصی یادشده در پیشگویی نوستراداموس امام مهدی (علیه السلام) نیست؛ بلکه وصی امام مهدی (علیه السلام) و اولین مهدی از مهدیون دوازده‌گانه از اوصیای امام مهدی است. او فرستاده امام مهدی (علیه السلام) و جانشین اوست که امرش را بر عهده دارد؛ همان‌گونه که در روایات آمده است. ۲۸ او یمانای آل محمد، همان وعده‌داده‌شده‌ای است که به حق دعوت می‌کند و همان طور که در روایات ائمه (علیهم السلام) وارد شده است، روی‌گردان از او، اهل

26- عن المفضل بن عمر قال : سمعت أبا عبد الله ع يقول : (إن لصاحب هذا الأمر غيبتين إحداهما تطول حتى يقول بعضهم: مات، ويقول بعضهم: قتل، ويقول بعضهم: ذهب، حتى لا يبقى على أمره من أصحابه إلا نفر يسير لا يطلع على موضعه أحد من ولده ولا غيره إلا المولى الذي يلي أمره) الغيبة للشيخ الطوسي: ص 161 - 162 ح 120.

27- عن الإمام الباقر ع في رواية طويلة على أن يقول: (وليس في الرايات راية أهدى من راية اليماني، هي راية هدى، لأنه يدعو إلى صاحبكم، فإذا خرج اليماني حرم بيع السلاح على الناس وكل مسلم، وإذا خرج اليماني فانهض إليه فإن رايته راية هدى، ولا يحل لمسلم أن يلتوي عليه ، فمن فعل ذلك فهو من أهل النار، لأنه يدعو إلى الحق وإلى طريق مستقيم) غيبة النعماني: ص 264.

۲۸. مفضل بن عمر از امام صادق ع روایت کرده است: شنیدم که فرمود: «صاحب این امر دو غیبت دارد، یکی از غیبت‌ها طولانی خواهد شد تا جایی که برخی از آن‌ها بگویند مُرد و برخی از آن‌ها بگویند رفت؛ تا اینکه کسی از اصحابش باقی نماند مگر عده‌ای اندک. هیچ‌کس نه از فرزندانش و نه از غیر فرزندانش از محل او مطلع نمی‌شود، مگر آن مولایی که عهده‌دار امر اوست.» غیبت طوسی، ص ۱۶۱ و ۱۶۲، ح ۱۲۰.

وفي وصية رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): (عن أبي عبد الله (عليه السلام)، عن آبائه، عن أمير المؤمنين (عليه السلام)، قال: **قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) في الليلة التي كانت فيها وفاته لعلي (عليه السلام): يا أبا الحسن أحضر صحيفة ودواة، فأملى رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع، فقال: يا علي إنه سيكون بعدي اثنا عشر إماماً ومن بعدهم اثنا عشر مهدياً، فأنت يا علي أول الاثني عشر إمام، وساق الحديث إلى أن قال: وليسلمها الحسن (عليه السلام) إلى ابنه م ح م د المستحفظ من آل محمد (عليهم السلام) فذلك اثنا عشر إماماً، ثم يكون من بعده اثنا عشر مهدياً، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المهديين، له ثلاثة أسامي اسم كاسمي واسم أبي، وهو عبد الله وأحمد والاسم الثالث المهدي، وهو أول المؤمنين) (30).**

در وصیت رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) آمده است: از ابو عبدالله (عليه السلام) از پدران (عليهم السلام) از امیرالمؤمنین (عليه السلام) نقل شده است که فرمود: «پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) در شبی که وفاتش بود به علی (عليه السلام) فرمود: یا ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن. پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آنها دوازده مهدی. و تو ای علی، نخستین دوازده امامی...» و حدیث را ادامه می‌دهد تا اینکه می‌فرماید: «حسن (عليه السلام) خلافت را به پسرش م ح م د بسپارد که حافظ دین آل محمد (عليهم السلام) است. اینان، دوازده امام‌اند و پس از آنان دوازده مهدی هستند. پس وقتی که زمان وفات او رسید [وصایت و جانشینی] مرا به فرزندش، اولین مقربین (اولین مهدیین) بسپارد که برای او سه نام است: اسمی مانند اسم من و اسم پدرم و آن عبدالله و

۲۹. از امام باقر ع در حدیثی طولانی روایت شده است که می‌فرماید: «در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گرتر از پرچم یمانی نیست؛ این [پرچم]، پرچم هدایت است؛ زیرا به‌سوی صاحبان دعوت می‌کند. هنگامی که یمانی خروج کرد، فروختن سلاح بر مردم و بر هر مسلمانی حرام می‌شود. هنگامی که یمانی خروج کرد به‌سوی او به یا خبز؛ چراکه پرچم او پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمانی جایز نیست از او سرپیچی کند. هرکس چنین کند، اهل آتش (جهنم) است؛ چراکه او به حق و راه مستقیم فرامی‌خواند.» غیبت نعمانی، ص ۲۶۴.

احمد است و اسم سوم، مهدی است و او اولین مؤمنان است.»^{۳۱}

وعن الصادق (عليه السلام) إنه قال: **إِنَّ مَنَا بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وَدِ الْحَسِينِ** (عليه السلام) (32).

از امام صادق (عليه السلام) روایت شده است که فرمود: «از ما بعد از قائم دوازده مهدی از فرزندان حسین (عليه السلام) خواهند بود.»^{۳۳}

وعن الصادق (عليه السلام)، قال: **إِنَّ مَنَا بَعْدَ الْقَائِمِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وَدِ الْحَسِينِ** (عليه السلام) (34).

از امام صادق (عليه السلام) روایت شده است که فرمود: «از ما بعد از قائم یازده مهدی از فرزندان حسین (عليه السلام) خواهند بود.»^{۳۵}

وفي هذه الرواية القائم هو المهدي الأول وليس الإمام المهدي (عليه السلام)؛ لأنَّ الإمام (عليه السلام) بعده اثنا عشر مهديًّا.
در این روایت قائم، همان مهدی اول است نه امام مهدی (عليه السلام)؛ چون بعد از امام مهدی (عليه السلام) دوازده مهدی خواهند بود.

وقال الباقر (عليه السلام) في وصف المهدي الأول: **(... ذاك المشرب حمرة، الغائر العينين، المشرف الحاجبين، العريض ما بين المنكبين، برأسه حراز وبوجهه أثر، رحم الله موسى)** (36).

امام باقر (عليه السلام) در وصف مهدی اول فرموده است: «...دارای قرمزی صورت، چشم‌های گود، ابروهای برجسته، فراخی و پهنی میان دو شانه، در سرش شوره و در صورتش اثری است. رحمت خدا بر موسی باد.»^{۳۷}

1. غیبت طوسی، ص ۱۵۰؛ غایة المرام، ج ۲، ص ۲۴۱؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۷.

32- الغيبة للطوسي: ص 385، البرهان: ج 3 ص 310، بحار الأنوار: ج 53 ص 148.

33. غیبت طوسی، ص ۳۸۵؛ برهان، ج ۳، ص ۳۱۰؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۸.

34- مختصر بصائر الدرجات: ص 38، الغيبة الطوسي: ص 478، بحار الأنوار: ج 53 ص 145.

35. مختصر بصائر الدرجات، ص ۳۸؛ غیبت طوسی، ص ۴۷۸؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۵.

36- غيبة النعماني: ص 223، بحار الأنوار: ج 51 ص 40، معجم أحاديث الإمام المهدي ع: ج 3 ص 237.

37. غیبت نعمانی، ص ۲۲۳؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۰؛ معجم احادیث امام مهدی ع، ج ۳، ص ۲۳۷.

وعن أمير المؤمنين (عليه السلام) في خبر طويل: (... فقال (عليه السلام):
ألا وإن أولهم من البصرة وأخرهم من الأبدال ... (38).
و از امير مؤمنان (عليه السلام) در خبری طولانی روایت شده است که «...فرمود: آگاه باش که اولین آن‌ها از بصره و آخرینشان از ابدال است...»^{۳۹}

وعن الصادق (عليه السلام) في خبر طويل سمّي به أصحاب القائم
(عليه السلام): **(... ومن البصرة ... أحمد ... (40).**
و از امام صادق (عليه السلام) در خبری طولانی که اصحاب قائم (عليه السلام) را نام برده، روایت شده است: «...و از بصره... احمد...»^{۴۱}

وعن الإمام الباقر (عليه السلام) انه قال: **(له اسمان - أي للقائم - اسم يخفى واسم يعلن، فأما الذي يخفى فأحمد وأما الذي يعلن فمحمد) (42)**، وأحمد هو اسم المهدي الأول، ومحمد اسم الإمام المهدي (عليه السلام) كما تبين من وصية رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم).

و از امام باقر (عليه السلام) روایت شده است که فرمود: «دو اسم دارد - یعنی قائم - اسمی مخفی و اسمی آشکار؛ اما اسمی که پنهان می‌ماند احمد و اسمی که آشکار می‌شود محمد است.»^{۴۳} و احمد، اسم مهدی اول و محمد اسم امام مهدی (عليه السلام) است؛ همان طور که در وصیت رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) آشکار شده است.

وعن الباقر (عليه السلام): **(إن لله تعالى كنزاً بالطالقان ليس بذهب ولا فضة، اثنا عشر ألفاً بخراسان شعارهم: (أحمد،**

38- بشارة الإسلام: ص 148، مجمع النورين: ص 331، إلزام الناصب: ج 2 ص 174.

39. بشارة الإسلام، ص 148؛ مجمع النورين، ص 331؛ إلزام الناصب، ج 2، ص 174.

40- بشارة الإسلام: ص 181.

41. بشارة الإسلام، ص 181.

42- كمال الدين: ص 653، جامع أحاديث الشيعة: ج 14 ص 568، معجم أحاديث الإمام المهدي u: ج 3 ص 41.

43. كمال الدين، ص 653؛ جامع الاحاديث شيعه، ج 14، ص 568؛ معجم احاديث امام مهدى ع، ج 3، ص 41.

أحمد) يقودهم شباب من بني هاشم على بغلة شهباء، عليه عصابة حمراء، كأني أنظر إليه عابر الفرات، فإذا سمعتم بذلك فسارعوا إليه ولو حبوا على الثلج» (44)، وأحمد هو اسم المهدي الأول ووصي الإمام المهدي (عليه السلام)، وأول المؤمنين بالإمام المهدي (عليه السلام) في بداية ظهوره، ورسول الإمام المهدي (عليه السلام) إلى الناس كافة.

از امام باقر (عليه السلام) روایت شده است که فرمود: «خداوند متعال گنجی در طالقان دارد که نه از طلاست و نه از نقره؛ دوازدههزار در خراسان که شعارشان «احمد احمد» است و رهبری آنها را جوانی از بنی هاشم بر عهده دارد که سوار بر قاطری خاکستری است و پیشانی‌بند قرمز رنگ دارد. گویی به او می‌نگرم که از فرات می‌گذرد؛ و اگر شنیدید، به‌سوی او بشتابید حتی اگر سینه‌خیز بر یخ و برف باشد.»^{۴۵}، احمد، اسم مهدی اول و وصی امام مهدی (عليه السلام) و اولین ایمان آورنده به امام مهدی (عليه السلام) در آغاز ظهورش است و او فرستاده امام مهدی (عليه السلام) به‌سوی همه مردم است.

وفي دعاء اليوم الثالث من شعبان (يوم ولادة الإمام الحسين (عليه السلام)) الذي ورد عن الإمام المهدي (عليه السلام): (اللهم إني أسألك بحق المولود في هذا اليوم ... المعوض من قتله أن الأئمة من نسله، والشفاء في تربته والفوز معه في أوبته، والأوصياء من عترته بعد قائمهم وغيبته، حتى يدركوا الأوتار ويثأروا الثار ويرضوا الجبار ويكونوا خير أنصار، صلى الله عليهم مع اختلاف الليل والنهار، اللهم فبحقهم إليك أتوسل ...) (46).

در دعای روز سوم شعبان (روز ولادت امام حسین (عليه السلام)) - که از امام مهدی (عليه السلام) نقل شده - آمده است:

«(خدایا، از تو درخواست می‌کنم به حق مولود در این روز... پاداش شهادتش اینکه امامان از نسل اویند و شفا در تربت اوست و پیروزی با اوست در هنگام بازگشتش، و اوصیا از خاندانش پس از قائمشان و غیبت او، تا انتقام گیرند و خون‌خواهی نمایند و جبار را خشنود سازند و بهترین یاران دین حق شوند؛ درود خدا بر ایشان همگام با رفت‌وآمد شب و

44- منتخب الأنوار المضيئة : ص343.

45. منتخب الانوار المضيئة، ص343.

46- مصباح المتجهد: ص826، مصبح الكفعمي: ص543، مختصر بصائر الدرجات: ص35، مفاتيح الجنان : ص215.

روز. بارالها، به حق آنها به درگاه تو توسل می‌جویم...» (۴۷)

إذا تدبّرت الدعاء تيقنت أنّ المراد بالأوصياء هم أوصياء الإمام المهدي (عليه السلام)، ومنهم أبوهم أول المهديين (عليهم السلام) المذكور في الروايات، والذي ذكرته نبوءة نوستر أداموس اليهودي، لتكون حجة دامغة على اليهود والمسيحيين والعالم الغربي الذي يؤمن بهذه النبوءة، كونها صدقت في أحداث كثيرة مضت، وكونها جاءت على لسان يهودي فرنسي غربي منهم.

اگر در این دعا تدبر کنی به یقین می‌رسی که منظور از اوصیاء، اوصیا و جانشینان امام مهدی ع هستند و از بین ایشان، پدرشان، اولین مهدیون (علیهم السلام) است که در روایت ذکر شده است؛ همان کسی که پیشگویی نوستراداموس یهودی گفته است که وی حجت قطعی بر تمام یهود و مسیحیان و جهان غرب خواهد بود؛ همان کسانی که به این پیشگویی ایمان دارند؛ چراکه درستی آن را در بسیاری از رخدادها دیده‌اند و دیگر اینکه بر زبان یک یهودی فرانسوی از خودشان جاری شده است.

والآن بعد أن تبين لك أنّ الوصي المذكور في النبوءة هو وصي المهدي (عليه السلام) أخرج بك على الحساب:
حال بعد از اینکه برایت روشن شد که وصی ذکرشده در پیشگویی، همان وصی مهدی (علیه السلام) است به محاسبه برمی‌گردیم:

أولاً: (اليمان هو الوصي)
اول: اليماني هو الوصي

كلمة (وصي):

۱- و ص ي

بالجمع الكبير، وتحول إلى

الجمع الصغير:

(۱۰۰ + ۶) فتكون بالجمع الصغير (۱ + ۶) = (۷).

كلمة «وصي»:

۱. و ص ي =

۱۰ + ۹۰ + ۶ = ۱۰۶ با جمع بزرگ و تبدیل آن به جمع کوچک:

۱۰۰ + ۶ بعد از حساب کردن با جمع کوچک: ۷ = ۱ + ۶.

۲- و ص ي

$$۱۶ = ۱ + ۹ + ۶$$

۲. و ص ی =
۱۶ = ۱ + ۹ + ۶ با جمع کوچک.

کلمة (اليمانى):

کلمة «اليمانى»:

۱- ا ل ي م ا ن ي

$$۱۴۲ = ۱۰ + ۵۰ + ۱ + ۴۰ + ۱۰ + ۳۰ + ۱$$

۱. ا ل ی م ا ن ی =
۱۴۲ = ۱۰ + ۵۰ + ۱ + ۴۰ + ۱۰ + ۳۰ + ۱

بالجمع الكبير، وتحول إلى الجمع الصغير، (۲ + ۴۰ + ۱۰۰)

فتكون بالجمع الصغير (۲ + ۴ + ۱) = ۷.

با جمع بزرگ و تبدیل آن به جمع کوچک: ۲ + ۴۰ + ۱۰۰
و بعد از حساب کردن با جمع کوچک: ۲ + ۴ + ۱ = ۷.

۲- ا ل ي م ا ن ي

$$۱۶ = ۱ + ۵ + ۱ + ۴ + ۱ + ۳ + ۱$$

۲. ا ل ی م ا ن ی =
۱۶ = ۱ + ۵ + ۱ + ۴ + ۱ + ۳ + ۱ با جمع کوچک.

فتبين لك مما سبق من الحساب أن كلمة:

(وصي) = (اليمانى) = (۷) بعد حسابهما بالجمع الكبير وتحويله

إلى الجمع الصغير .

(وصي) = (اليمانى) = (۱۶) بعد حسابهما بالجمع الصغير .

و از حساب های گذشته روشن شد که:

وصی = الیمانى = ۷، بعد از حساب کردن با جمع بزرگ و تبدیلیشان به جمع کوچک.

وصی = الیمانی = ۱۶، بعد از حساب کردن آن دو با جمع کوچک.

ثانیاً: عند السؤال عن شخص الیمانی نقول: (من هو الیمانی)، فإذا كان الیمانی وصی الإمام المهدي (عليه السلام) (أي المهدي الأول المذكور في وصية رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم))، يكون الجواب: (هو وصی المهدي) أو (هو وصی). وعدد المهدي هو:

ا ل م ه د ي

$$۱۰ = ۱۰ + ۴ + ۵ + ۴۰ + ۳۰ + ۱$$

بالجمع الكبير وتحول إلى الجمع الصغير ، (۹۰) فتكون (۹) =

۹ .

دوم: هنگام سؤال کردن از شخصیت یمانی، می گوییم «من هو الیمانی» (یمانی کیست) و اگر یمانی، وصی امام مهدی (عليه السلام) (یعنی مهدی اول که در وصیت رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) ذکر شده است) باشد، جواب، «هو وصی المهدي» (او وصی مهدی است) یا «هو وصی» (او وصی است) است. عدد «المهدي» به صورت زیر است:

ا ل م ه د ی =

$$۹۰ = ۱۰ + ۴ + ۵ + ۴۰ + ۳۰ + ۱$$

با جمع بزرگ و تبدیل آن به جمع کوچک: ۹ = ۹۰

والآن احسب:

حالا محاسبه کن:

(من هو الیمانی)

م ن ه و + (ا ل ي م ا ن ي)

$$۲۷ = (۷) + ۶ + ۵ + ۵ + ۴$$

من هو الیمانی: م ن ه و + (ا ل ي م ا ن ي) =

$$۲۷ = (۷) + ۶ + ۵ + ۵ + ۴$$

(هو وصی المهدي)

ه و + (و ص ي) + (ا ل م ه د ي)

$$۲۷ = (۹) + (۷) + ۶ + ۵$$

هو وصی المهدي: ه و + (و ص ي) + (ا ل م ه د ي) =

$$۲۷ = (۹) + (۷) + ۶ + ۵$$

(هو وصي)

ه و + (و ص ي)

$$. 27 = (16) + 6 + 5$$

$$= \text{هو وصى} = \text{ه و} + \text{(و ص ي)} = 5 + 6 + (16) = 27$$

فتبين لك أنّ عدد: (من هو اليماني) = (هو وصي المهدي) = (هو وصي).

پس برایت روشن شد که از نظر عدد: من هو اليماني = هو وصي المهدي = هو وصي.

واحسب عدد (هو اليماني) بالجمع الصغير ستجده يساوي الـ (27) حرفاً من العلم التي يبيتها القائم ع في الناس. با جمع کوچک، عدد «هو اليماني» را حساب کن. خواهی دید برابر با 27 حرفی می شود که قائم ع بین مردم منتشر خواهد ساخت.

عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: (العلم سبعة وعشرون حرفاً، فجميع ما جاءت به الرسل حرفان، فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة والعشرين حرفاً، فبيتها في الناس وضم إليها الحرفين حتى يبيتها سبعة وعشرين حرفاً) (48).

ه و ا ل ي م ا ن ي

$$27 = 1 + 5 + 1 + 4 + 1 + 3 + 1 + 6 + 5$$

از ابو عبدالله (عليه السلام) روایت شده است که فرمود: «علم 27 حرف دارد و همه آنچه انبیا آورده اند دو حرف است. مردم تا امروز جز این دو حرف از علم چیزی نمی دانند؛ پس اگر قائم ظهور کند 25 حرف دیگر علم را نیز خارج و آن را بین مردم منتشر می کند و این دو حرف را نیز به آن می پیوندد تا 27 حرف علم بین مردم منتشر شود.»⁴⁹

ه و ا ل ی م ا ن ی =

$$27 = 1 + 5 + 1 + 4 + 1 + 3 + 1 + 6 + 5$$

48- مختصر بصائر الدرجات: ص 117، بحار الأنوار: ج 52 ص 336.

49. مختصر بصائر الدرجات، ص 117؛ بحار الأنوار، ج 52، ص 336.

ثم احسب عدد (أصحاب اليمين) في الآية:
 ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ * إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ﴾ (50)، واليمين
 تحسب بالجمع الكبير وتحول إلى الجمع الصغير فتكون النتيجة.

$$ا ص ح ا ب + (ا ل ي م ي ن)$$

$$۱ + ۹ + ۸ + ۱ + ۲ + (۱ + ۴ + ۱) = ۲۷.$$

سپس عدد «اصحاب اليمين» را در این آیه حساب کن: ﴿(هرکسی در گرو دستاورد
 خویش است * مگر اصحاب یمین)﴾^{۵۱}. «اليمين» با جمع بزرگ محاسبه و بعد به جمع
 کوچک تبدیل و نتیجه حاصل می‌شود:
 ا ص ح ا ب + (ا ل ي م ي ن)
 = ۱ + ۹ + ۸ + ۱ + ۲ + (۱ + ۴ + ۱) = ۲۷.

وقد عرفت أنّ رقم (۲۷) يمثّل السبعة والعشرين حرفاً من العلم
 (المعرفة بالله وتوحيده سبحانه) التي يبتها الإمام المهدي (عليه السلام)
 في الناس.

و دانستی که عدد ۲۷ بیانگر ۲۷ حرف علم (شناخت خدا و توحید او سبحان) است که
 امام مهدی (علیه السلام) در بین مردم منتشر می‌کند.

ومن الحساب السابق تعلم أنّ اليماني وهو وصي المهدي (عليه
 السلام) وهو المهدي الأول وعاء السبعة والعشرين حرفاً من العلم، فهو
 الوعاء الذي يستقبل الفيض من الإمام المهدي (عليه السلام) ويفيضة على
 أصحابه، فاليماني نسبة إلى الإمام المهدي (عليه السلام) يكون النون
 ونقطة النون، قال تعالى:

از محاسبات گذشته متوجه شدی که یمانی، وصی مهدی (علیه السلام)، و اولین مهدی،
 ظرف ۲۷ حرف علم است؛ او ظرفی است که این فیض‌ها را از امام مهدی (علیه السلام)
 دریافت می‌کند و به یارانش می‌بخشد؛ پس یمانی نسبت به امام مهدی (علیه السلام) نون و
 نقطه نون است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ * مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ * وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ * وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ * فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ * بِأَيُّكُمْ الْمَفْتُونُ * إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (52).

﴿نون. سوگند به قلم و آنچه می نویسد * که تو، به فضل پروردگارت، دیوانه نیستی * و بی گمان، تو را پاداشی بی منت خواهد بود * و اینکه تو بر خلقی عظیم هستی * به زودی خواهی دید و خواهند دید * که دیوانگی در کدام یک از شماست * پروردگارت خود بهتر می داند چه کسی از راه او منحرف شده، و [هم] او به راه یافتگان داناتر است﴾ (52).

واليماني نسبة إلى الثلاث مائة وثلاثة عشر أصحاب الإمام المهدي (عليه السلام) هو الباء، وهو نقطة الباء في بسم الله الرحمن الرحيم، فله مقاما الرسالة والولاية، فهو في هذا الزمان يمثل محمداً (صلى الله عليه وآله وسلم) وعلياً (عليه السلام)، وهو المدينة وهو الباب، فأين تذهبون.

و یمانی نسبت به ۳۱۳ تن از یاران امام مهدی (علیه السلام) حرف باء و نقطه حرف باء در بسم الله الرحمن الرحيم است. پس او دارای دو مقام رسالت و ولایت است؛ بنابراین او در این زمان تمثیل شخصیت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و علی (علیه السلام) است. او شهر علم است؛ او درب شهر است؛ پس به کجا می روید؟

﴿وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ * فَأَيُّنَ تَذْهَبُونَ * إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ * لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ * وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (54).

﴿و آن سخن، سخن شیطان رجیم نیست * پس به کجا می روید؟ * این [کتاب] چیزی نیست جز پندی برای جهانیان * برای هر کس از شما که بخواهد به راه راست برود * و شما نمی خواهید مگر آنچه پروردگار جهانیان خواسته باشد﴾ (54).

ومن الحساب السابق تعلم أن أصحاب اليمين وهم أصحاب اليماني أيضاً وعاء السبعة والعشرين حرفاً من العلم، فهم الوعاء

52- القلم : 1 - 7.

۵۳. قلم، ۱ تا ۷.

54- التكوير : 25 - 29.

۵۵. تکویر، ۲۵ تا ۲۹.

الذي يستقبل الفيض من اليماني وصي ورسول الإمام المهدي (عليه السلام) إلى الناس كافة، ثم إنهم يفيضون العلم على الناس، وهم الثلاث مائة والثلاثة عشر.

از محاسبات گذشته متوجه شدی که اصحاب اليمين - که همان اصحاب یمانی هستند - ظرف ۲۷ حرف علم هستند. آن‌ها ظرف‌هایی هستند که علم را از یمانی، وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) به سوی همه مردم، دریافت می‌کنند و سپس به همه مردم می‌رسانند و ایشان، ۳۱۳ تن هستند.

وَأَزِيدُكَ أَيُّهَا الْأَخ:

ای برادر، اضافه می‌کنم که:

إن أدلة الدعوة كثيرة، وقد جئت بما جاء به الأنبياء والمرسلون (عليهم السلام) ومحمد (صلى الله عليه وآله وسلم) والأئمة (عليهم السلام)، وقد صنف أحد الإخوة أنصار الإمام المهدي (عليه السلام) وهو الأستاذ ضياء الزيدي عشرات الأدلة في كتابه النور المبين، وهو مطبوع ويمكنك الاطلاع عليه، وكذلك البلاغ المبين ج ١ للشيخ ناظم العقيلي (حفظه الله) ومن أدلة الدعوة:

دلایل این دعوت بسیار است و دلایلی که انبیا و فرستادگان (علیهم السلام) و محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه (علیهم السلام) آورده بودند من نیز آورده‌ام. یکی از برادران انصار امام مهدی (علیه السلام) به نام استاد ضیاء‌الزیدی، دهها دلیل را در کتاب خود «نور المبین» به نگارش درآورده است؛ این کتاب چاپ شده است و می‌توانید آن را مطالعه کنید؛ و نیز کتاب «بلاغ‌المبین، جلد ۱» نوشته شیخ ناظم عقیلی که خدا حفظش کند. از جمله دلایل این دعوت:

١- الروایات عن الرسول محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) والأئمة والتي

تنص على الاسم والبلد والصفات (56).

١. روایات رسول خدا، محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه که به اسم و شهر و صفات

تصریح دارند. ۵۷

56- تقدم ذكر بعض تلك الروایات منه ع، ولمعرفة المزيد راجع إصدارات أنصار الإمام المهدي ع.

57. برخی از این روایات [پیش‌تر] تقدیم شده است و برای اطلاع بیشتر می‌توانید به انتشارات انصار امام مهدی ع مراجعه کنید.

٢- العلم بالمحكم والمتشابه وطرق السماوات، وهو من خصوصيات وأسرار الأئمة (عليهم السلام).

٢. علم به محكمات و متشابهات و راهای آسمان كه از ویژگیها و اسرار ائمه (عليهم السلام) است.

٣- المباهلة / قسم البراءة / الدعوة إلى الحق و ... و ... و .
٣. مباهله، قسم براءت، دعوت به سوى حق و... و... و... .

٤- الكشف في اليقظة والرؤى الصادقة في النوم التي رآها عدد كبير جداً من الناس بالرسول محمد (صلى الله عليه وآله وسلّم) وعلي (عليه السلام) والزهراء (عليها السلام) والأئمة (عليهم السلام)، وهم يؤكدون على أحقية

هذه الدعوة، والرؤيا بهم (عليهم السلام) ثابتة، وإنها حق بالقرآن
والروايات عنهم (عليهم السلام) (58).

٤. مكاشفه در عالم بیداری و در رؤیاهای صادقه که تعداد بسیار زیادی از مردم به وسیله
حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)، علی (علیه السلام)، زهرا (علیها السلام) و ائمه (علیهم
السلام) دیده‌اند که ایشان بر حقانیت این دعوت تأکید کرده‌اند، و صحت رؤیاهای آنها
(علیهم السلام) ثابت شده است و از طریق قرآن و روایات ائمه (علیهم السلام) ثابت شده که

58- أمّا القرآن فهو قد ذكر الكثير من الرؤى، فقال تعالى: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا
الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحِقَهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا﴾
الإسراء: 60.

وقال تعالى: ﴿لَقَدْ صَدَقَ اللهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ
رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ الفتح: 27.

وقال سبحانه حاكياً عن قصة نبيه إبراهيم ع: ﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيُ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي
أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾ الصافات: 102.

ثم إن الله يمدح إبراهيم: لأنه صدق بالرؤيا: ﴿قَدْ صَدَقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ الصافات: 105.
﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾ يوسف:

4.

وقد أوحى الله سبحانه لأم موسى ع بالرؤيا: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ
فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ القصص: 7.

كما وقد رأى ملك مصر تلك الرؤيا التي جعلها نبي الله يوسف ع حقيقة ورتب عليها اقتصاد مصر، ﴿وَقَالَ الْمَلِكُ
إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَسَبْعَ سُنْبُلَاتٍ خَضِرٍ وَأَخْرَبٍ يَأْبَسَاتِ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ
أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ﴾ يوسف: 43.

وأمّا ما جاء عن النبي وآله فهو كثير أنقل بعضاً منه:

عن الرسول ﷺ أنه قال: (لا نبوة بعدي إلا المبشرات. قيل: يا رسول الله، وما المبشرات؟ قال: الرؤيا
الصالحة) الدر المنثور: ج 3 ص 312، بحار الأنوار: ج 58 ص 192. ورواه أيضاً في نفس الجزء ص 177 بهذا اللفظ:
لم يبق من النبوة إلا المبشرات، قالوا: وما المبشرات.. الخ. وروي أيضاً بألفاظ مختلفة في هذه المصادر: كتاب الموطأ:
ج 2 ص 957، مسند أحمد: ج 5 ص 454، وج 6 ص 129، صحيح البخاري: ج 8 ص 69، مجمع الزوائد: ج 7 ص 173،
عمدة القاري: ج 24 ص 134، المعجم الكبير: ج 3 ص 197، وغيرها من المصادر الأخرى.

عن النبي ﷺ قال: (ألا إنه لم يبق من مبشرات النبوة إلا الرؤيا الصالحة يراها المسلم أو ترى له) بحار
الأنوار: ج 85 ص 192، صحيح مسلم: ج 2 ص 38، سنن النسائي: ج 2 ص 217، صحيح ابن حبان: ج 13 ص 411، كنز
العمال: ج 15 ص 368.

وعن الرضا ع قال: (حدثني أبي، عن جدّي، عن أبيه: أن رسول الله ﷺ قال: ... إن الرؤيا الصادقة جزء
من سبعين جزءاً من النبوة) عيون أخبار الرضا ع: ج 1 ص 288، من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 585، بحار الأنوار:
ج 49 ص 283، وغيرها من المصادر الأخرى.

وعن الرضا ع، قال: (إن رسول الله ﷺ كان إذا أصبح قال لأصحابه: هل من مبشرات؟ يعني به الرؤيا)
الكافي: ج 8 ص 90، بحار الأنوار: ج 58 ص 177.

إضافة لما قررته أنت وألزمت به نفسك من نبوءة نوستر آدموس
 في كتابك الفصل الثاني حيث نقلت هذا النص: (القرن الثالث،
 النبوءة الرابعة والتسعين لمدة خمسمائة سنة أخرى سوف ينتبهون
 إليه فهو زينة عصره، ثم سيبعث فجأة وحي عظيم سيجعل ناس ذلك
 القرن مسرورين).

به علاوه آنچه از پیشگویی‌های نوسترآدموس که تو خودت اقرار کردی و خودت را به
 آن‌ها ملزم نمودی؛ آنجا که در فصل دوم کتابت چنین متنی آوردی: «قرن سوم، پیشگویی
 نودوچهارم: تا مدت پانصد سال دیگر او را درخواهید یافت. پس او زینت زمان خودش
 خواهد بود. پس به ناگاه وحي بزرگ فرستاده خواهد شد که مردم آن قرن را مسرور و
 خوشحال خواهد کرد.»

۵۹. قرآن در خصوص رؤیا، مطالب بسیاری بیان داشته است. حق تعالی می‌فرماید: (و یاد کن هنگامی را که به تو گفتیم: «بهراستی پروردگارت بر
 مردم احاطه دارد.» و آن رؤیایی را که به تو شان دادیم، و [نیز] آن درخت لعنت‌شده در قرآن را جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم؛ و ما آنان را بیم
 می‌دهیم؛ ولی جز بر طغیان بیشتر آن‌ها نمی‌افزاید). اسراء، ۶۰.
 همچنین می‌فرماید: (بهراستی که خدا رؤیای فرستاده‌اش را تحقق بخشید که شما بدون شک بیه خواست خدا سر تراشیده و موی [و ناخن] کوتاه
 کرده، یا خاطری آسوده به مسجدالحرام وارد خواهید شد. خدا آنچه شما نمی‌دانستید دانست و علاوه بر این، پیروزی نزدیکی [برای شما] قرار داد).
 فتح، ۲۷.

خداوند سبحان درحالی‌که داستان پیامبر خود ابراهیم ع را بازگو می‌کند می‌فرماید: (و وقتی با او به جایگاه «سعی» رسید، گفت: «ای پسرکم، من در
 خواب [چنین] می‌بینم که تو را سر می‌برم؛ پس ببین چه به نظرت می‌آید؟» گفت: «ای پدر من، آنچه را مأموری انجام بده. ان شاءالله مرا از شکیبایان
 خواهی یافت»). صافات، ۱۰۲.

در ادامه خداوند متعال ابراهیم ع را ستایش می‌کند؛ زیرا او رؤیا را تصدیق کرده است: (بهراستی تو رؤیا را تصدیق کردی و ما این چنین نیکوکاران را
 پاداش می‌دهیم). صافات، ۱۰۵.
 (آنگاه که یوسف به پدرش گفت: ای پدر، در خواب یازده ستاره و خورشید و ماه دیدم؛ دیدم که سجده‌ام می‌کنند). یوسف، ۴.

خداوند سبحان به مادر موسی ع به وسیله رؤیا وحي می‌فرماید: (و به مادر موسی وحي کردیم که او را شیر ده و چون بر او بیمناک شدی او را در
 نیل بینداز و مترس و اندوه مدار که ما او را به تو بازمی‌گردانیم و او را از [زمره] پیامبران قرار می‌دهیم). قصص، ۷.

همان‌طور که پادشاه مصر رؤیا دید. رؤیایی که پیامبر خدا یوسف ع آن را حقیقت شمرد و بر اساس آن اقتصاد مصر را سامان بخشید: (و پادشاه
 [مصر] گفت: «من [در خواب] هفت گاو فربه را دیدم که هفت [گاو] لاغر آن‌ها را می‌خورند؛ و هفت خوشه سبز و [هفت خوشه] خشکیده. ای سران
 قوم، اگر تعبیر خواب می‌دانید درباره خوابم نظر دهید). یوسف، ۴۳.

اما آنچه از پیامبر اکرم و اهل‌بیتش ع به ما رسیده، بسیار است که برخی از آن‌ها را نقل می‌کنم:

از پیامبر خدا ﷺ روایت شده است که فرمود: «پس از من نبوتی نیست مگر مبشرات (بشارت‌دهنده‌ها)». گفته شد ای رسول خدا،
 مبشرات چیست؟ فرمود: «رؤیای صالحه». الدرالمنثور، ج ۳، ص ۳۱۲؛ بحارالانوار، ج ۵۸، ص ۱۹۲؛ و در همان بخش در صفحه ۱۷۷ با این لفظ
 روایت کرده است: «از پیامبری چیزی باقی نمانده است به‌جز مبشرات (بشارت‌دهنده‌ها)». گفتند مبشرات چیست؟ ... تا انتها ... همچنین با عبارات
 مختلف در این منابع نیز آمده است: کتاب موطاء، ج ۲، ص ۹۵۷؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۴۵۴؛ ج ۶، ص ۱۲۹؛ صحیح بخاری، ج ۸، ص ۶۹؛ مجمع‌الزوائد،
 ج ۷، ص ۱۷۳؛ عمدةالقاری، ج ۲۴، ص ۱۳۳؛ المعجم‌الکبیر، ج ۳، ص ۱۹۷؛ و نیز در سایر منابع.

از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمود: «آگاه باشید که از بشارت‌های پیامبری چیزی باقی نمانده است جز رؤیای صالحه‌ای
 که مسلمان می‌بیند یا درباره او دیده می‌شود». بحارالانوار، ج ۵۸، ص ۱۹۲؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۸؛ سنن السنائی، ج ۲، ص ۲۱۷؛ صحیح
 ابن‌حیّان، ج ۱۳، ص ۴۱۱؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۳۶۸.

از امام رضا ع روایت شده است که فرمود: «پدرم به من خبر داد از پدر بزرگم از پدرش که رسول خدا ص فرمود: رؤیای صادقه
 جزئی از هفتاد جزء نبوت است». عیون اخبارالرضا ع، ج ۱، ص ۲۸۸؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۵؛ بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۲۸۳ و دیگر
 منابع.

از امام رضا ع روایت شده است که فرمود: «حضرت رسول ص هر روز صبح به اصحاب خود می‌فرمود آیا مبشراتی
 (بشارت‌دهنده‌ای) هست؟ و مقصود حضرت، رؤیا بود». کافی، ج ۸، ص ۹۰؛ بحارالانوار، ج ۵۸، ص ۱۷۷.

فما هو الوحي العظيم إلا الرؤيا التي يراها عدد كبير جداً من
الناس تبين الحق وصاحبه؟
آن وحی بزرگ چیست؟ جز رؤیاهایی که تعداد زیادی از مردم می بینند و حق و صاحبش
را بیان خواهد کرد؟

اقرأ بتآن أيها الأخ، واجعل طلب الحق نصب عينيك، وابحث بدقة
وأنصف نفسك وأنقذها من النار، أسأل الله لك الهداية إن شئتها،
وأن يريك الحق حقاً ويرزقك اتباعه، ويريك الباطل باطلاً ويرزقك
اجتنابه، والحمد لله وحده.

ای برادر با تأمل و اندیشه بخوان و حق خواهی را نصب العین خود بگردان [همواره فقط
حق و حقیقت را مدنظر خود قرار بده] و با دقت به بحث و بررسی بپرداز و با خودت به
انصاف رفتار کن و خود را از عذاب جهنم نجات بده. از خداوند برای تو هدایت درخواست
می کنم و اینکه حقیقت را آن گونه که هست به تو نشان دهد و پیروی از آن را روزی ات
گرداند و باطل را آن گونه که هست به تو نشان دهد و دوری از آن را روزی ات گرداند.
والحمد لله وحده.

أحمد الحسن
وصي ورسول الإمام المهدي ع
جمادي الأول ١٤٢٦ هـ. ق

احمدالحسن،
وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام)،
جمادی الاول ١٤٢٦ هـ ق